

خلاصه درس :

ب. مخاطب بودن عموم مسلمانان وجه و دلیل می طلبد؛ و وقتی انجام واجبی بر عهده حاکم است (که مفروض متن دوم است) و طیف وسیعی از مسلمانان ملاکا و مناطا خارج از گستره انجام واجب مفروض اند بلکه قادر بر انجام آن نیستند، توجیه خطاب به ایشان چه وجهی دارد؟

ج. خطاب به امام قالب دارد و آیات مزبور قالب خطاب به مثل امام نیست. تامل در یکی از آیات گذشته، ضف بیان سوم را بهتر آشکار می سازد و آن کریمه 60 از سوره انفال است با این تعبیر: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة»، با این توضیح که قبل از این آیه خطاب به شخص پیامبر (ص) گفته شده: «فاما تتقنهم في الحرب فشرد بهم من خلفهم ...»؛ «و اما تخافن من قوم خيانة فانبذ إليهم على سواء»، سپس آیه مورد نظر با تغییر وضعیت از جهت خطاب نازل می شود؛ رفتاری که از خداوند متعال اتفاقی نیست و باید در مورد آن بهتر اندیشید؛ جالب این که بعد از آیه مورد بحث باز وضعیت خطاب به سابق برمی گردد و گفته می شود: «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توكل على الله»؛ «یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال».

تحقیق

به نظر ما آنچه مقتضای تحقیق می نماید این است:

1. توجه خطاب - در حد لفظ و مفاهمه که البته هیچ بار تکلیفی ندارد - می تواند به مومنین باشد؛ به ویژه نسبت به برخی خطاب های گذشته که قبل از آن «یا ایها الذین آمنوا» ذکر شده است¹؛ لکن در متن واقع مخاطب آیات گروهی از مومنان هستند که باید عهده دار این کارها باشند که البته در رأس آنها، امام جامعه است؛ از این رو اگر بار بر روی زمین بماند همه این اشخاص مسئولند و هیچ مسئولیتی متوجه دیگران نیست. در واقع انجام امور مذکور در آیات گذشته باری است که باید توسط جمعی خاص از امت برداشته شود؛ این بار وظیفه عینی امام جامعه و وظیفه کفایی بقیه است در صورتی که با اهتمام گروهی از ایشان بار برداشته شود و الا واجب عینی بر همگان است.
2. نتیجه این سخن این خواهد بود که واجب از 2 قسم خود خارج نمی شود. عینی و کفایی آن هم با همان قرائت مشهورش، کافی برای پوشش دادن همه واجبات است. البته باید توجه کرد که هرکدام از واجب عینی و کفایی گاه همه افراد جامعه را در بر می گیرد و گاه افراد خاصی از ایشان را. این توسعه هم پدیده ای نیست که اختلافی یا قابل اختلاف باشد.
3. با این توضیح تراحم در این بخش از واجبات از همان هنجارهای شناخته شده در تراحم (مراجعه به قانون اهم و مهم) متابعت می کند و نیازمند باز کردن بخش خاصی برای آن در وقت گفتگو از مسائل تراحم نیست. (در پیوند با مساله فوق ر.ک : فقه و مصلحت، صص 605 - 609).

1. نسبت به آیه قطع ید سارق (38 مائده).

مشروح درس :

عرض شد که برخی از واجبات هست که در این که مخاطب چه کسی است و جنس آن ها چه جنسی است جای بحث و گفتگو است. سه نظر توانستیم از فقها و مفسران بیاوریم. مسأله با این که خیلی مهم است و کاملاً اصول فقهی است کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سه نظر را مطرح کردیم.

اشکال نظر اول را مطرح کردیم و اما اشکال نظر دوم که از علامه طباطبایی بود: مخاطب عموم مسلمانان باشند برای چی؟ اگر اجرای حدود شأن حاکم است و حاکم باید عهده دارد شود اینکه هشتاد میلیون مخاطب باشند آن هم مخاطبانی که هیچ کاره هستند و توانایی آن را ندارند معنا ندارد. پس اگر واجبی است که طیف خاصی انجام می دهند این که متوجه همه باشد مبرر نیاز دارد که در این جا وجود ندارد.

اما نظر آقای آلوسی که گفت الخطاب فی قوله تعالی «فاجلداوا» لأئمة المسلمین. این نظر مشکل نظر اول و دوم را ندارد ولی مشکل این است که خطاب به امام مسلمین قالب خودش را دارد و این آیه نمی تواند خطاب به امام مسلمین باشد جالب این که ما قبل یکی از این آیات «یا ایها الذین آمنوا» دارد. من نگاه به خود قرآن که کردم دیدم قرآن هر جا که خطاب به امام مسلمین که می کند به صورت مفرد خطاب می کند.

مثلاً یکی از مثال ها آیه 60 سوره ی انفال بود (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه) که این اعداد قوا در مقابل دشمنان یکی از همان واجباتی است که مورد بحث است که آیا عینی است یا کفایی و خطاب به چه کسی است. آقای آلوسی می گوید این آیه خطاب به پیامبر است. ببینید قبل از این آیه خطاب به پیامبر است خداوند می فرماید: «فاما تتقنهم فی الحرب فشرّد بهم من خلفهم لعلمهم یذکرون* و اما تخافن من قوم خیانة فانبذ الیهم علی سواء انّ الله لا یحب الخائنین» خطاب به پیامبر است و به صورت مفرد هم آمده است (شرّد و فانبذ) چون بحث تصمیم گیری در جنگ نسبت به قومی که احتمال خیانتشان وجود دارد مربوط به پیامبر است و در ادامه می فرماید «و اعدوا لهم ...» و بعد در ادامه می فرماید «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله ...» یعنی باز هم که خطاب به پیامبر است به صورت مفرد آورده است. ما از آقای آلوسی می پرسیم که چرا خطاب این آیات متفاوت است برخی مفرد است و برخی جمع است در حالی که به نظر ایشان خطاب جمع هم به پیامبر است ولی به نظر ما با تمام مزیتی که برای نظر ایشان نسبت به دو نظر دیگر بود این مشکل را دارد و نمی تواند خطاب به پیامبر و امام امت باشد لذا باید یک فکر دیگری کرد.

تحقیق

تحقیق را در قالب سه نکته بیان می کنیم.

در این نوع واجبات (واجبات سیاسی اجتماعی نظامی) اگر قانون گزار در حد مفاهمه و لفظ خطاب کند به همگان اشکال ندارد مثل یک رهبری که یک سری اهداف را بیان می کند و می گوید ما باید این کار را بکنیم و ... و این صحبت هم پخش می شود و در بین مخاطبین کسانی که امور به آن ها مربوط می شود وجود دارند و کسانی که اصلاً به آن ها مربوط نیست هم وجود دارد. اما خطاب این رهبر به کسانی است که شهروند کشور به حساب می آیند. خداوند متعال دستور به نماز و روزه دارد دستور به جهاد و اجرای حدود و ... هم دارد؛ هیچ اشکالی هم ندارد البته فقط در حد مفاهمه در حدی که ارتباط با مردمش برقرار بشود اما در متن واقع طیفی که کار به آن ها مربوط نیست مخاطب نیستند یعنی مخاطب به عنوان مکلفان حکم همه نیستند البته یک طیفی هم مخاطب واقعی هستند و آن ها مکلف هستند که در رأسشان رئیس بلد (پیغمبر، امام و ...) هست و کارگزاران نظام. حال ممکن است یک واجبی اجتماعی باشد یا نظامی باشد یا فرهنگی یا ... پس مخاطب به معنای حقیقی کلمه همه نیستند (چنانکه علامه گفت) و نمی گوئیم مجتمع بماهو مجتمع (چنانکه آقای منتظری گفت) و نمی گوئیم ائمة المسلمین و کسی که جانشین امام باشد بلکه مخاطبان گروهی هستند که باید این بار را بردارند، البته همه جا امام مسلمین هست مثلاً اگر یک خطاب نظامی باشد نیروهای نظامی مکلف هستند با حاکم و به همین ترتیب و چون امام و حاکم من به الکفایه ندارد این واجب نسبت

به او عینی است ولی غیر از حاکم اگر به اندازه ی من به الکفایه باشد در بین کارگزاران می شود واجب کفایی، اگر به اندازه ای که کارگزار داریم باید وارد عمل شوند می شود عینی و دیگر کفایی نیست خلاصه اصلا لازم نیست که ما قسم دیگری درست کنیم. مثلا در خطاب «فاجلدوا» یا «فاقطعوا» خطاب به همه ی مسلمانان نیست چون این یک کاری نیست که کار همگان باشد. اگر بخواهد حدود پیاده شود اولین مسئولش خود حاکم است و بعد هم قوه ی قضائیه، نیروهای انتظامی و مسئولان اجرایی این ها می شوند مخاطب این خطاب و باید این امر را امتثال کنند.

حال اگر کل کارگزاران نظام باید وارد عمل بشوند واجب می شود عینی برای کل کارگزاران. ما در واقع واجب کفایی را گفته ایم که لازم نیست که عموم مسلمانان مکلف باشند چون واجبات کفایی که می گویند عامه ی مسلمانان مکلف هستند منظورشان عامه ی مسلمینی که در حوزه ی انجام هستند مرادشان هست و الا مسلمانانی که قدرت ندارند را شامل نمی شود. پس مثل برخی از واجبات عینی که متوجه همه ی مکلفان نمی شود مثلا حج متوجه همه ی مکلفان نمی شود بلکه متوجه مستطیع ها می شود واجبات کفایی هم گاهی متوجه همگان می شود و گاهی متوجه گروهی می شود حالا واجبات نظامی، سیاسی، اجتماعی هم متوجه بخشی از امت است که در رأس آن ها امام وجود دارد. امام مخاطب است و متصدی اجرا هم هست و به اندازه ای که کار انجام شود هم افراد باید ورود پیدا کنند و هر کسی وظیفه ای را انجام دهد تا آن واجب انجام شود.

پس ما واجب دو نوع داریم: عینی و کفایی. منتهی ممکن است کفایی، کفایی ای باشد که همگان می توانند ورود کنند مانند کفن و دفن میت (البته همین هم جای بحث دارد چون برخی می گویند برای دفن میت اجازه ی ولی می خواهد و اینکه میت هم چه کسی باشد متفاوت می شود) و گاهی هم کفایی به نحوی است که همگان نمی توانند ورود کنند و متوجه گروه خاصی است. ارتباط این بحث با بحث تزاحم این است که اگر ما این سنخ از واجبات را یک واجب جدیدی می دانستیم لازم بود راجع به باب تزاحم هم (چون در این واجبات خیلی بحث تزاحم پیش می آید) بحث کنیم و سنجه ها و هنجارهایش بحث کنیم ولی اگر واجب جدیدی نباشد دیگر به بحث جدید نیست و از همان سنجه هایی که بیان شد در وقت تزاحم متابعت می کنیم مثلا تزاحم می شود بین ورود به حریم خصوصی افراد و ایجاد امنیت، به نظر ما هیچ تفاوتی ندارد و از همان سنجه ها در این موارد هم استفاده می شود.

بحث ما تعارض ادله است و تا الان سه تا مبحث کلان را ارائه دادیم: یکی بحث مفهوم شناسی، معنا شناسی، تقسیمات، مصادیق تعارض بود.

یک بحث اصطلاح شناسی حکومت و ورود و تخصیص و تخصص بود

یک بحث هم تزاحم بود که همین مبحث آخر بود و در آن بحث هایی مانند معنای تزاحم، تفاوتش با تعارض، اقسام تزاحم، فقه اولویات که گفتیم باید بیاید در اصول فقه ما و این چند تا نکته ای که در این سه جلسه بیان کردیم. اما مبحث چهارم که از حالا می خواهیم شروع کنیم عبارت است از: منشأ شناسی تعارض، چرا تعارض در اصول ما آمد و نمی خواهیم یک بحث تاریخی داشته باشیم بلکه می خواهیم ببینیم این بحث در تعارض ادله دخالت دارد یا نه.